



هنرمند زحمتکش فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی از روح اله خالقی
رئیس هنرستان موسیقی ملی

در مدتی کمتر از یک سال حوادث ناگوار و پیش آمدهای تاسف انگیزی
به هنر موسیقی ایران روی نمود که از مرگ ابوالحسن صبا آغاز شد و
بدر گذشت علیمحمد خادم میثاق پایان یافت و درین میان حسینعلی وزیر تبار
هم از دست برفت. برای موسیقی ما که مدتی کوتاهست رشد یافته است،
این چنین حوادث بسیار حزن آور است زیرا جبران پذیر نمی باشد. سالها
میگذرد تا یکی مانند خادم میثاق پیدا شود که در موسیقی ما دارای رویه و
طریقه ای باشد و بتواند خدمتی باین هنر بکند. بخصوص که این حادثه ای

بود غیر مترقبه و اگر اتومبیل او تصادف نکرده بود هنوز هم وی می توانست سالها برای این هنر خدمتگزاری صدیق باشد. باری ما اکنون جز اظهار تأسف کاری از دستمان بر نمی آید و چه بهتر که بجای سوگواری و اشک ریختن قلم بدست بگیریم و اورا چنان که شایسته است معرفی کنیم که این سطور یادگاری از زحمات و خدمات او باشد :

در تابستان سال ۱۳۰۷ قانونی گذشت که بموجب آن کارمندان دولت نمی توانستند دوست داشته باشند و در حقوق بگیرند. رئیس مدرسه موزیک سر تیپ غلامرضا خان مین باشیان سالار معزز بود که ضمناً سمت ریاست اداره موسیقی نظام را هم داشت. با اینکه وی باین مدرسه علاقه زیاد داشت و بسیار مربی خوبی هم بود ناچار شد برای حفظ درجه نظامی خود از ریاست مدرسه صرف نظر کند زیرا مدرسه موزیک از آموزشگاههای تابع وزارت فرهنگ بود. وزارت فرهنگ نیز درصدد برآمد مرد شایسته ای را برای ریاست مدرسه موزیک در نظر بگیرد. درین موقع چون آقای علینقی وزیری چند سالی بود که از اروپا بازگشته و مدرسه ای بنام مدرسه عالی موسیقی تأسیس کرده و خدماتی هم درین رشته نموده بود وی را در نظر گرفتند و اورا باین سمت برگزیدند. وزیری از جمله کسانی را که برای معلمی این مدرسه در نظر گرفت یکی هم من بودم که از اول مهرماه همان سال بسمت معلمی موسیقی نظری و هم آهنگی معلم این مدرسه شدم و بخدمت وزارت فرهنگ در آمدم.

عده ای از شاگردان مدرسه که در خدمت نظام بودند ناچار مدرسه را ترک گفتند و شاگردان را بنا بر استعداد و قوه معلومات کلاس بندی کردند. علیمحمد خادم میثاق هم شاگرد کلاس سوم شد. در آن موقع این مدرسه بیش از سه کلاس نداشت. شاگردان این کلاس بیش از پنج تن نبودند که سه تای آنها عبارت بودند از احمد فروتن راد - بهاء الدین بامشاد و علیمحمد خادم میثاق. دوتن دیگر یکی آقازمانی بود که بعد از فراغ تحصیل موسیقی را ترک کرد و دیگر مهدی دفتری بود که او هم از سال ۱۳۱۳ که بخدمت و وظیفه رفت رسماً وارد خدمت ارتش شد و حالا سرهنگ است.

باری خادم میثاق که ما نام اورا بطور خلاصه «خادمی» می گفتیم از

بهترین شاگردان کلاس بود و مخصوصاً برشته علمی موسیقی توجه بسیار داشت. من درین کلاس هارمونی درس میدادم. یعنی جزوهای از کتابهای هارمونی زبر (Reber) و دوبوا (Dubois) ترجمه کرده بودم که بشاگردان می گفتند و می نوشتند و خادمی و فروتن هر دو در حل مسائل هارمونی بسیار زیرک و قوی بودند. پس من اولین بار خادمی را در کلاس درس مدرسه ای دیدم که از همان سال نامش از «مدرسه موزیک» به «مدرسه موسیقی دولتی» تبدیل شده بود. البته این همان مدرسه ایست که بعد دوره عالی پیدا کرد و «مدرسه عالی موسیقار» و سپس «هنرستان موسیقی» و بعد «هنرستان عالی موسیقی» شد.

می گفتند خادمی قبل ازین که بمدرسه موسیقی بیاید دوره ابتدائی را در مدرسه تربیت طی کرده بود و بعد می خواست تحصیل فلاحت کند ولی فکرش تغییر کرد و چون بموسیقی علاقه داشت وارد «مدرسه موزیک» شد. وی در مدت چند سالی که در آن مدرسه بود بنواختن ترومبون و کنترباس و پیانو آشنا شده بود و در مدرسه موسیقی دولتی هم ساز تخصصی او پیانو بود. باری دو سال گذشت و خادمی درس هم آهنگی را تمام کرد و چون درین موقع من علاقه یافتم که تحصیلات عمومی خود را دنبال کنم و باز هم قانون دیگری بتصویب رسید که هیچ معلمی حق ندارد در عین حال در مدرسه تحصیل کند! من هم بدنبال تحصیلات خود رفتم و خادمی در همان مدرسه معلم هارمونی و موسیقی نظری شد زیرا درین رشته از بهترین شاگردان کلاس خود بود.

خادمی دوره متوسطه موسیقی را با تمام رساند و کار معلمی را شروع کرد. بعدها که دوره عالی تأسیس شد نیز چند سال بتحصیلات موسیقی خود ادامه داد ولی این دوره را بی پایان نرسانید. در موقعی که استادان چک در هنرستان موسیقی تدریس میکردند، خادمی از آنها نیز استفاده هنری کرد مخصوصاً چندی پیش «اوربانتس» به تحصیل ارکستر شناسی و هارمونی ادامه داد.

خادمی همیشه جویای تکمیل خود بود. صحبت او همیشه راجع بموسیقی بود. بمعلمی علاقه بسیار داشت. سانها دروس سلفژ و دیکته موسیقی و

موسیقی نظری و هارمونی را در هنرستان موسیقی بعهدہ داشت . هر گاه ارکستری تشکیل می شد یکی از نوازندگان جدی آن بود زیرا برای نوازندگی در ارکستر علاقه بسیار داشت . کارهای متنوع بسیار قبول می کرد که همه مربوط به موسیقی بود . شاگردان خصوصی داشت که بمنزلشان برای تدریس می رفت . گاه در انجمن های فرهنگی کلاسی برای تدریس موسیقی تأسیس می کرد . در ارکستر سنفینک تهران همواره شرکت داشت . سالها دایره سرود و موسیقی آموزشگاهها را بعهدہ داشت و هر کس سرودی می خواست باو رجوع می کرد زیرا درین کار ذوق و مهارت مخصوصی داشت . مردی بسیار پرکار و جدی بود و برای اداره امور زندگی مادی خود تلاش بسیار می نمود . می گفت موسیقی دان باید خیلی کار کند و زحمت بکشد تا بتواند زندگی را اداره کند .

هنگامی که در سال ۱۳۲۳ انجمن موسیقی ملی تشکیل شد خادمی هم عضو مؤسس آن شد و در کنسرتها شرکت داشت . گاه کنترباس می زد و گاه پیانو می نواخت . از سال ۱۳۱۹ که رادیو تأسیس شد درین مؤسسه شرکت داشت و تا دو سال قبل از درگذشت ارکستری را در رادیو تهران اداره می کرد .

وقتی ارکستر هنرستان موسیقی ملی در سال ۱۳۳۲ تأسیس شد سمت ریاست آنرا داشت و برای ارکستر مدرسه زحمات بسیار کشید . نمونه کار او در جشن هزاره ابن سینا مورد توجه مخصوص قرار گرفت .

در دو ساله اخیر که ارکستر هائی در اداره کل هنرهای زیبا تشکیل شد یکی از ارکسترها را هم بخادمی سپردند و از همین وقت بود که کارهای متنوع خود را کنار گذارد و بیشتر وقت خود را صرف کار این ارکستر نمود و ارکستر او بهترین ارکسترها شد .

خادمی در تربیت برادر خود عطاءاله خادم میثاق سعی و کوشش کافی مبذول می داشت و او را بتحصیل و تکمیل موسیقی علاقمند کرد . الحق برادر کوچک هم با پشتکار خود توفیق زیاد بدست آورد .

خادمی به بچه های خود نیز موسیقی تعلیم میداد . چند بار که بخانه اش رفتم دخترش را وادار میکرد پیانو بزند و میگفت خوب پیشرفت کرده است .

علاوه بر سرودهایی که خادمی ساخته و بهترین آنها سرود فرهنگ و سرود هنرمندان و سرود پایدار ایران است که بچاپ رسیده قطعاتی نیز برای ارکستر نوشته است که از همه خوبتر بنظر من « نشاط طبیعت » است. خادمی سالها قبل این آهنگ را بسبک پیش در آمد ساخته بود. پس از تشکیل ارکستر هنرستان موسیقی ملی این آهنگ را برای آن ارکستر نوشت و اجرا کرد که خیلی مطلوب واقع شد. بعدها هم در ارکستر خود در اداره هنرهای زیبا آنرا بنواخت.

خادمی همیشه بدنبال این بود که چیزی فرا گیرد. می گفت هیچگاه خود را بی نیاز نمی دانم. او درحقیقت تمام عمر، هنرجو بود و کوشش داشت بر معلومات موسیقی خود بیفزاید. خادمی مانند موسیقی دانهای زمان خود معتاد نبود و سلامتی خود را خوب حفظ می کرد و اگر چنین پیش آمده نشده بود سالهای دیگر می توانست کار کند و باز هم در هنری که بآن علاقه داشت پیشرفت نماید. و اسی افسوس که دست تقدیر بازی دیگری کرد و مردی هنرمند و پرکار را بسر نوشتی شوم که هرگز تصورش نمی شد دوچار نمود. خادمی برای جوانان هنرجو بهترین سرمشق است. کار میکرد و امید داشت. راز موفقیت هم جز این نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی